

رابطه عرفان و شریعت

دکتر یحیی یثربی
عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

اخذ به «احسن» و «اولی» نموده و آن را که به احتیاط در دین و تعظیم فرمان الهی و اجتناب از نواهی شرعیه نزدیکتر باشد، ترجیح می دهند. و هرگز، در اندیشه یافتن «رخصت» ها، تأویلات، ترفه، توسعه و رکوب شبهات نیستند؛ زیرا که اینها را بی اعتنایی به دین مبین و تخلف از احتیاط می دانند. این است که آنچه ما از مذاهب صوفیه و رسومشان، در کاربرد علوم ظاهره و مبذوله و متداوله میان فقها و اصحاب حدیث می شناسیم [سراج طوسی، اللمع، ۱۰]. ابوحماد امام غزالی (د. ۵۰۵ ه. ق) نیز در این باره می گوید: «اگر همه عقلا، حکما و عالمان اسرار شرع دست به دست هم بدهند تا چیزی از روش و اخلاق صوفیه را به بهتر از آن تغییر دهند، نخواهند توانست؛ به دلیل اینکه تمام حرکات و سکناتشان در ظاهر و باطن اقتباس گردیده از نور مشکات نبوت است. و جز نور نبوت در جهان، نوری نیست تا به روشنایی آن پناه برد» [غزالی، المنقذ، ۵۷]. غزالی همه ارجح اعتبار عرفان و تصوف را، محصول مطابقت آن با شریعت محمدی می داند. من از همه کسانی که به چنین پندار نادرستی دچارند و خیال می کنند که عرفا به شریعت توجه کمتری دارند، می خواهم که اگر کوچکترین مدرک و دلیلی برای این موضوع دارند، ارائه دهند. من مطمئن هستم که چنانکه گفتم، در همه متون عرفانی حتی اشاره ای هم به این مطلب نمی توان یافت، و همه جا تأکید و تصریح بر لزوم متابعت شریعت کرده اند. عرفای اسلام برای ضرورت پیروی از شریعت اسلام، دلایل گوناگونی هم دارند که ما به مواردی از آنها اشاره می کنیم، سپس به توضیح دو نکته مهم در این باره می پردازیم.

دلایل عرفا بر لزوم پیروی از شریعت

علامه حسین غروی، متخلص به کمپانی و استاد فلسفه و عرفان علامه طباطبائی، علامه مظفر و بزرگان دیگر در نجف اشرف، می سراید:
اگر مشتاق جانانی مکن جانا گرانجانی
در این ره سر نمی ارزد به یک ارزن ز آرزانی

من این موضوع را مورد بحث قرار دادم تا به دفع توهمی پردازم، که عده ای به خطا دچار گشته اند و چنین می پندارند که از نظر عرفا، شریعت چندان اهمیت ندارد و یک عارف چندان پایبند عمل به احکام شرع نمی باشد. اگرچه چنین توهمی دانسته و ندانسته سابقه طولانی دارد، اما اخیراً گاهی جدیتر از گذشته مطرح شده است. عده ای مدعی روشنفکری با یک برداشت خام از روشنفکران غرب، جنبه عرفانی دینداری را، از جنبه فقهی آن جدا کرده اند و بدینسان می خواهند بگویند که می توان شریعت و فقه را جدی نگرفت و یک دیندار عارف بود و بس. اکنون، می خواهیم بدانیم که آیا واقعاً چنین است؟ آیا عرفا به شریعت و فقه، اعتنایی چندانی ندارند؟ یا اینکه چنین فکری خطاست، و توهمی بیش نیست. و اگر خطا و توهم است، منشأ این خطا و توهم چیست؟

عرفا و عمل به شریعت

در عرفان اسلامی، و در همه متون عرفانی ما، حتی یک اشاره هم نمی توان یافت که به بی اعتنایی عرفا به شریعت دلالت داشته باشد. همه عرفان نه تنها به فقه و شریعت بی اعتنا نبوده اند، بلکه حتی به رعایت مستحبات و مکروهات شریعت هم تأکید کرده اند. در این باره، تنها به ذکر دو نمونه از تصریحات عرفا بر لزوم شریعت قناعت می کنم.

در کتاب معروف و معتبر سراج طوسی د. ۳۷۸ ه. ق آمده است: «طبقات صوفیه نیز از نظر معتقدات، با فقها و اصحاب حدیث متفقند، علوم آنها را می پذیرند و در معانی و رسوم مخالفتی ندارند؛ مشروط بر اینکه آنان را به دور از بدعت و تأثیر هوا و هوس شایسته پیروی و اقتدا یابند. همه علوم فقها و اصحاب حدیث را، همچون خود آنان می پذیرند. و اگر کسی از صوفیه، به لحاظ درایت و فهم، به مرتبه آنان نرسد و احاطه علمی ایشان را نداشته باشد، وقتی که در احکام شرعیه و حدود سنن دچار اشکال گردد، به آنان مراجعه می کند. اگر از آنان اجماع و اتفاقی در مسئله مورد نظر ببیند، همان را می پذیرند و در صورت اختلاف،

به آداب شریعت بند کن دیو طبیعت را
در اقلیم حقیقت چون چنین کردی مسلمانی
از دلایل عرفا بر لزوم شریعت، به مواردی اشاره می کنیم:

۱. ریاضت

اساس عرفان، بر سلوک استوار است. سلوک، چیزی جز ریاضت نیست. ریاضت هم جز با اعمال و رفتار، تحقق نمی یابد. وقتی که سالک باید عمل کند، کدام عمل بهتر از عمل به شریعت خواهد بود. به کدام دلیل، یک سالک می تواند به جای روزه، نماز، حلال و حرام شریعت، برنامه دیگری داشته باشد؟ اعمال شریعت که با فطرت و تربیت ما هم پیوند دارند، در ایجاد معنویت و صفای باطن بیش از کارهای دیگر اثر خواهد داشت. همه بحثها در سابقه تصوف، در این بوده است که عرفای اسلام گاهی بیش از تکالیف شرعی، برای خود برنامه عملی داشتند. آنان علاوه بر انجام واجبات، ترک محرمات و رعایت مستحبات و مکروهات، حتی از مباحات هم پرهیز می کردند؛ به طور مثال کم می خوابیدند، کم می خوردند و لباس خشن می پوشیدند. اما، هرگز چنین نبود که کسی بدون ریاضت و اعمال سنگین، ادعای عارف بودن و سلوک عرفانی داشته باشد. و بدتر و بی منطق تر آنکه، کسی حتی در حد واجبات و محرمات اهل عمل نباشد، و در عین حال خود

المَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ
فِي هَذَا الْبَحْثِ
تَحْقِيقُ الْعِظَمِ وَالْمَحْدَثِ الْكَبِيرِ الْمَنَاهِجِ الْمَرْصُومَةِ
بِأَيِّهِ لَمْ يُجَسِّنِ الْكَاشِفَانِي
المؤلف: ۱۰۹۱ هـ
مصحف: دفتر علم و ادب تهران
طبع: مرکز چاپ و انتشارات مجلس شورای اسلامی
القائمه
مجله علمی-پژوهشی
شماره ۱۳۳۹
چاپخانه جدید

را عارف بشمارد. راه عرفان راه رنج و بلاست؛ به قول حافظ:
کسی به وصل تو چون شمع یافت پروانه
که زیر تیغ تو هر دم سری دگر دارد
به پای بوس تو دست کسی رسیده که او
چو آستانه بدین در، همیشه سر دارد

۲. شوق بندگی

همه اهل سلوک بر آنند که سالک از همان قدمهای اول، با آثار سلوک آشنا می شود. هدف نهایی و مقصد و مقصود اصلی اهل سلوک، لقاء الله است که در مراحل بعد از فنای ذات تحقق می یابد. اما عارف سالک در هر قدمی از سلوک هم، به نتیجه مناسب آن قدم دست می یابد. در عالم عرفان، بهشت نقد است و سالک نتیجه عملش را - به قول معروف - بیش از خشک شدن عرقش دریافت می کند. همین دریافت نتیجه و مشاهده آثار اعمال، ذوق و شوق بندگی و عمل را در سالک شدت می بخشد و او را روز به روز، به عبادت و بندگی راغب می کند، تا جایی که عبادتها تنها دلخوشی او به شمار می رود؛ چنانکه پیامبر اسلام (ص) آرامش و دلخوشی خود را در نماز می دیدند و می فرمودند: «قره عینی فی الصلاة» (روشنی چشم من در نماز است). این شوق، پیامبر (ص) را تا جایی می برد که قدمهایشان در اثر قیام شبانه، ورم می کرد. وقتی علی (ع) به نماز می ایستادند، همه چیز را، حتی وجود خود را، از یاد می بردند. اینها همه محصول آن اشارات بشارتند، که از طرف معشوق به آنان می رسید. حافظ در این باره می گوید:

زلفت هزار دل به یکی تار مو بیست

راه هزار چاره گر از چارسو بست

شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو

الإشارات والتبہات
للشيخ أبي علي حسين بن عبد الله بن سينا
الجزء الثالث في علم ما قبل علم الطبيعة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَتَسْبِيحُ الْعِلْمِ الْعَلِيِّ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَلِيمِ
۱۳۳۹
مطبعة الهدى تهران

ابرو نمود و جلوه گری کرد و رو بیست

۳. شریعت عمل رهایی

نجم الدین رازی (د. ۶۵۴ ه. ق) می گوید [رازی، مرصادالعباد، ۷۴]: «در دبیرستان شرایع انبیا، اول الف و باء شریعت بیاید آموخت. که هر امری از اوامر شرع، کلید بندی از بندهای آن طلسم اعظم است. چون به حق هر یک در مقام خویش قیام نمودی، بندی زطلسم گشاده شود، نسیمی از نفحات الطاف الهی از آن راه به مشام جانت رسد. چون بدین جاده (شریعت) قدم به صدق نهی، الطاف ربوبیت، در صورت استقبال به حقیقت دستگیری قیام نماید. . .

گر در ره عاشقی قدم راست نهی

معشوق به اول قدمت پیش آید»

شرط عرفانی عمل

ابن سینا در تحلیل خود از مسائل عرفانی، عارف را در برابر عابد و زاهد قرار می دهد و این سه گروه را بر اساس اهداف مختلف آنان، از هم جدا می کند. خلاصه بیان ابن سینا آن است که عابد هم دنیا می خواهد و هم آخرت. زاهد دست از دنیا کشیده، و فقط جویای آخرت است. در حالی که عارف، نه دنیا می خواهد و نه آخرت، بلکه طالب یار و عاشق دیدار است [ابن سینا، الاشارات و التنبیها، نمط نم].

این عبادات عاشقانه، خود محصول تعالیم شریعت درباره اخلاص است. اوج اخلاص آنجاست که در عمل خود، نه به دنیا توجه داشت و نه به آخرت، بلکه تنها اهلیت معشوق و عشق سالک به دیدار، عامل و محرک عمل باشد؛ چنانکه او وحی مراغه ای می سراید:

در ضمیر ما نمی گنجد به غیر از دوست کس

هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس
تعلیم این گونه اخلاص، از معصوم است. علی (ع) می فرماید: «پرستش من از بیم دوزخ و به طمع بهشت نیست، بلکه تو را شایسته پرستش یافتم و می پرستم» [فیض کاشانی، وافی؛ ج ۳، ۷۰؛ همو، حقایق، ۱۰۳]. در مورد دیگر، مولای متقیان، عبادت به خاطر بهشت را در شأن سوداگران، عبادت از بیم دوزخ را شایسته بردگان، و پرستش آزادگان را محصول عشق و محبت آنان به حضرت حق دانسته اند [نبح البلاغه، تحقیق صبحی صالح، کلمات قصار شماره ۲۳۷].

این نکته، پیوسته مورد توجه عرفا بوده است. رابعه عدویه، از نخستین عارفان تاریخ تصوف (د. ۱۳۵ ه. ق)، می گفت: «خداوندا اگر تو را از بیم دوزخ می پرستیم، درد و زخم بسوز. و اگر به امید بهشت می پرستیم، بر من حرام گردان. و اگر برای تو، تو را می پرستیم، جمال باقی دریغ مدار» [عطار، تذکرة الاولیاء، ج ۱، ۷۳].

اخلاص، خود نتیجه حضور قلب و توجه است. تا این توجه نباشد، اخلاص ممکن نیست. روح نماز، همین حضور قلب و توجه است. امام خمینی (ره)، در بحث از این حضور قلب و عبادت عاشقانه، می فرماید: «نباید چنان فکر کرد که نماز حضرت علی (ع) با نماز ما از نظر کمیت فرق داشت؛ یعنی، آن حضرت مثلاً رکوعش را چند برابر ما طول می داد. نه، بلکه نماز آن

کتاب الوافی

للحدیث
الفاضل والکاتب الکامد محمد علی بن محمد
بالیختر الکاشانی قدس سره

منشورات
مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام الماتنه
اصفهان



الجزء الاول

حضرت هم در ظاهر، همانند نماز من و شما بود. آنچه نماز علی (ع) را در اوج قرار می دهد، ظاهر نمازش نیست [امام خمینی (ره)، معراج السالکین و صلوة العارفين، مقدمه کتاب]. بلکه روح نماز او، یعنی حضور قلب و اخلاص آن حضرت است»

نماز بدون حضور قلب، اگر نماز هم به شمار رود، تنها از جهت ادای تکلیف است؛ و گرنه در تعالی روحی انسان، نقشی نخواهد داشت. در واقع، نماز بدون حضور قلب و اخلاص، از نظر عرفا نماز به شمار نمی رود. همه رد و انکار عرفا نسبت به زهد ریایی و اعمال بی روح مردم، بر همین نکته استوار است [فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۱، ۳۶۸].

اگر نه روی دل اندر برابرت آرم
من آن نماز، حساب نماز نگذارم
آیا آن که جداً روی به سوی حق می کند، می تواند به غیر او هم توجه داشته باشد؟ حتماً، نه؛ مگر آنکه به راز «حسبنا الله» پی نبرده باشد؛ و گرنه مطمئناً با حافظ هم صدا خواهد بود که:

گل عذاری ز گلستان جهان ما را بس
زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس
یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم

دولت صحبت آن مونس جان ما را بس
از در خویش خدا را بهشتیم مفرست
که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

منشأ توهّم

شمس تبریزی می گوید: «اما آن قوم (عرفا)، که ایشان را همچون خود می بینی به صورت و ظاهر، ایشان را معنی دیگر دور از تصور تو و اندیشه تو»

با اینکه عرفان و عرفا به جهان دیگری تعلق دارند، و در عین حال همانند همه مردم در این دنیا و با این مردم زندگی می کنند، بسیار

سلوک عارفان

ترجمه:

المراقبات فی اعمال السنه

تأليف:

عارف کامل و عالم عامل

مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی - رحمه الله عليه

ترجمه:

سید محمد راستگر

طبیعی است که مردم دربارهٔ آنان و اظهارات و مطالب آنان، گرفتار خطا و اشتباه شوند. یکی از این خطاها، همین است که چنین پندارند که عرفا به اعمال دینی اهمیت نمی دهند. اکنون در این قسمت از بحث، هدف ما آن است که منشأ و مبنای این خطا و توهم را توضیح دهیم، که به قول معروف: «تا نباشد چیزی، مردم نگویند چیزها». این توهم، علل و عوامل گوناگونی دارد که آنها را به اختصار یادآور می شویم.

۱. تندروی مخالفان

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست

در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست در طول تاریخ عرفان و تصوف اسلامی، همیشه کسانی بوده اند که با این مکتب به مخالفت برخاسته اند. این، یک امر طبیعی است، برای اینکه همهٔ مذاهب و مکاتب جهان مخالف دارند. هیچ مکتب و مذهبی نیست که مقبول همهٔ مردم بوده باشد. اما، برخی از این مخالفان بر اساس تعصب و تندروی، بی آنکه اندکی با انصاف و منطق به بررسی این کتب پردازند، بر اساس اطلاعات ناقص و شایعات، تهمت و افترا را از حد گذرانده اند. صدها کتاب و رساله به وسیلهٔ مخالفان عرفان از طرف علمای سنی و شیعه در ردِّ عرفان و تصوف نوشته شده است. گاهی در این ردِّ و انکارها، هیچ حد و مرزی را ملاحظه نکرده اند. یک فقیه

۲. عملکرد نا اهلان

مولوی در بارهٔ عملکرد نااهلان گوید:

از خدا بویی نه او را، نه اثر

دعوی اش افزون ز شیت و بوالبشر

حرف درویشان بدز دیده بسی

تا گمان آید که هست او خود کسی

خرده گیرد در سخن بر بایزید

ننگ دارد از درون او یزید

این نا اهلان که اعمال و رفتارشان زمینهٔ تهمت را به عرفان و تصوف فراهم آورده است، خود به چند دسته قابل تقسیمند:

یکی، نا آگاهان و خامان طرفدار تصوف و عرفان، که اگرچه قصد بد نداشته اند و در فکر ترویج تصوف هم بوده اند، اما با اظهارات سخیف و رفتار ناشایست خود از ارج و احترام این مکتب کاسته اند. خود عرفا از این دسته، به عنوان «جاهلان صوفیه» دوری جسته و به نکوهش آنان پرداخته اند [ملاصدرا، کسراالصنام الجاهلیة].

دوم، مدعیان دروغینی اند که برای فریب مردم - به تعبیر حافظ شیرازی، دام نهاده و در حقه باز کرده اند. اینان گروهی جاه طلبند که برای فریب مردم خرقة درویشی به تن کرده و بر مسند ارشاد نشسته اند، و برای تحکیم موقعیت خود دست به هر حيله و نیرنگی می زنند.

لاف شیخی در جهان انداخته خویشان را بایزیدی ساخته هم زخود سالک شده، واصل شده محفلی واکرده در دعوتکده از هزاران یک نفر زین صوفی اند باقیان در دولت او می زیند

عرفان حافظ

تفکرشید
استاد ترمذی مطهری



تو در بند خویشی، نه در بند دوست همه اینها، تأکیدی است بر لزوم اخلاص و حضور قلب، و هیچ گونه دلالتی بر بی‌اعتنایی عرفا نسبت به عبادت ندارند. هر مکلفی در حد توان باید بکوشد تا نماز و اعمالش، همراه با روح اخلاص و حضور قلب باشد. اما، این به آن معنا نیست که اگر نتواند با اخلاص کامل و حضور قلب نماز بخواند، دیگر اصلاً نماز نخواند. همین نماز خشک و بی‌روح هم از باب آنکه مجاز مقدمه حقیقت است، باید خوانده شود و تکلیف شرع هم همیشه در حد توان بندگان است.

و دیگری از آن دو مورد، عقیده عرفا به «سقوط تکلیف»

ای بسا ابلیس آدم رو که هست پس به هر دستی نباید داد دست سوم، گمراهان عالم سیر و سلوک که گاهی پس از رسیدن به مراحل عالی و حتی پس از رسیدن به مقام «جمع»، به دلایلی از حمایت عنایت حق محروم می‌گردند و گرفتار وسوسه شیطان و نفس اماره می‌شوند. گاهی حتی کار اینان، به زندقه، بیدینی و الحاد هم می‌کشد [یثربی، عرفان نظری، بخش دوم، مقصد ۳، فصل ۱].

چهارم، کج فهمان از مسائل و مطالب عرفان و تصوف، که به خاطر شهودی بودن و غیر قابل بیان بودن حقایق و تجربه های عالم عرفان، دچار کج فهمی شده اند. در کتاب معروف اللمع سراج طوسی، از منابع اصلی قدیم و معتبر عرفان اسلامی، بحث مفصلی درباره این کج فهمی هاست. او می‌گوید که هر کسی که خود را اهل عرفان بداند اگر کارش بر سه پایه و اساس استوار نباشد، در واقع از اهل عرفان نیست، بلکه خود را فریفته است؛ اگر چه بتواند در هوا پرواز کند، سخنش سراپا حکمت باشد، و مورد توجه خاص و عام قرار گیرد. و آن سه اصل و پایه، عبارتند از:

۱. اجتناب از همه گناهان صغیره و کبیره

۲. ادای همه واجبات دشوار و آسان

۳. و نهادن دنیا به اهل دنیا چه بیش و چه کم

سپس، به شرح موارد کج فهمی می‌پردازد. و گرفتاران غلط و کج فهمان را به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱. کسانی که با پایمال کردن اصول، از وصول محروم شده اند.
۲. کسانی که به خاطر خطا در اصول و نداشتن شیخ و تبعیت از حظوظ نفسانی، در قلمرو فروع دچار کج فهمی شده اند.
۳. کسانی که منشأ اشتباه آنان خطا و لغزش است، نه نقصان و تعدی.

سپس با تحلیل موارد متعددی از این خطاها و کج فهمی ها، بحث را ادامه می‌دهد [سراج طوسی، اللمع، ۵۱۶، ۵۵۵].

ما در اینجا، فقط دو مورد از آن خطاها و کج فهمیها را که به بحث رابطه عرفان و شریعت مربوط است، بررسی می‌کنیم.

یکی از آن دو مورد، اعتراض عرفا به اعمال و مناسک بی‌روح و غالباً ریایی عابدان و زاهدان است. عرفای اسلام هدف هرگونه عبادت و نیایش را، ایجاد تحول و تکامل در باطن سالک می‌دانند. و چون از عبادت بی‌روح این‌کار بر نمی‌آید، آن را نکوهش می‌کنند و بی‌مقدار می‌دانند، و گاهی غافل را از تارک اعمال برتر می‌دانند [فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۱، ۳۶۹].

ملا حسین واعظ کاشفی (د. ۹۱۰ ه. ق) حتی توجه به اغراض و پاداش اخروی را هم، شرک خفی می‌داند [کاشفی، لب لباب مثنوی، ۳۳۸].

صدر المتألین حکیم نامدار (د. ۱۰۵۰ ه. ق)، توجه به لذاذ اخروی را در حد توجه به لذاذ دنیوی بر می‌شمرد، و عبادت به خاطر نعمتهای بهشتی را هم نوعی پیروی از شهوت نفس و فرمان نفس اماره می‌داند؛ با اینکه از مدافعان معاد جسمانی است.

بر این اساس، سعدی می‌گوید:

خلاف طریقت بود کاولیا

تمنا کنند از خدا، جز خدا

گر از دوست چشمت به احسان اوست

معرفت شناسی در عرفان

یثربی، ابراهیم کیان

مؤسسه تحقیقات اسلامی مشهد، ۱۳۸۸

است. این اعتقاد، همیشه بحث انگیز بوده و زمینه کج فهمی را فراهم ساخته است. به خاطر اهمیت مسئله، بررسی آن در فصل جداگانه ای خواهد آمد.

منابع:

۱. ابن سینا، الاشارات و التنبیها
۲. بقاعی، برهان الدین، مصرع التصوف
۳. خمینی، سید روح معراج السالکین و صلوة العارفین
۴. رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، تهران
۵. سراج طوسی، ابو نصر عبدا. . . بن علی، اللمع، مصر
۷. فیض کاشانی، حقایق
۸. همو، المحجة البيضاء
۹. همو، وافی
۱۰. کاشفی، لب لباب مثنوی
۱۱. ملاصدرا، کسر الصنم الجاهلیة
۱۲. یثربی، سید یحیی، عرفان نظری